

## نقد و معرفی کتاب

دمشق تولد یافته، اما از سال تولد او چیزی نمی دانیم. ظاهراً پس از اتمام تحصیلات به مصر هجرت کرد و در اطراف قاهره در برقوقیه سکنا گزید و تا هنگام وفات در همانجا ماند. براساس نقل ابن عماد حنبلی مرگ او روز دوشنبه چهاردهم شعبان سال ۹۴۲ اتفاق افتاده است.<sup>۱</sup>

علامه شعرانی (متوفی ۹۷۳) در ذیلی که بر کتاب خویش «الواقح الانوار فی طبقات السادة الاخيار»<sup>۲</sup> نوشته، اندکی از احوالات و مراتب علمی مؤلف سیره شامیه را آورده است. او می گوید: «برادر صالح من عالم زاهد شیخ شمس الدین محمد شامی ... دانشمندی نیک کردار، برخوردار از علوم مختلف ...، خوش سخن و باهیبست بود. بسیار روزه می گرفت، زیاد به نماز می ایستاد. من شبهای فراوانی نزد او بیتوته کردم، جز اندکی از شب را بخواب نمی رفت ... هرگز از مال مراجع قدرت یا وابستگان به ایشان چیزی نمی پذیرفت و از غذای ایشان تناول نمی کرد.»<sup>۳</sup>

از احوالات مؤلف بیش از این چیزی نمی دانیم. ترجمه نویسان و فهرست نگاران کتب برای او کتابهای زیادی ذکر کرده اند که از جمله مهمترین آنها می توان کتابهای زیر را نام برد:

- ۱) الجامع الخادم الوجیز للغات القرآن العزیز
- ۲) الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه
- ۳) عین الاصابه فی معرفه الصحابه
- ۴) كشف اللبس فی رد الشمس

\* ویژگیهای چاپ دیگری از کتاب چنین است:

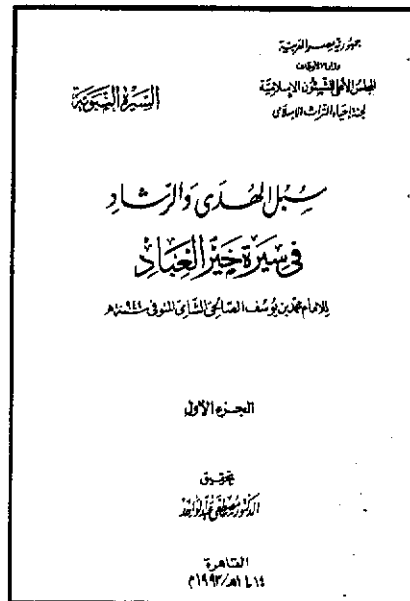
سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، للامام محمد بن یوسف الصالحی الشامی المتوفی ۹۴۲، تحقیق و تعلیق: الشیخ عادل احمد عبدالموجود، الشیخ علی محمد معوض (دارالکتب العلمیه - بیروت، لبنان) که چاپی است کامل اما نه به دقت تحقیق چاپ اول.

۱. شذرات الذهب ج ۸، ص ۲۵۰، ط. بیروت دارالمیصره.
۲. توصیف این کتاب را در كشف الظنون ج ۲، ص ۱۵۶۷، ط. دارالفکر ۱۹۸۲ ببینید.
۳. بنا بر نقل ابن عماد در شذرات الذهب ج ۸، ص ۲۵۰، ط. بیروت.

## مفصل ترین

## سیره پیامبر اکرم

محمد علی جاودان



سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، للامام محمد بن یوسف الصالحی الشامی، تحقیق: الدكتور مصطفی عبدالواحد - چاپ، القاهره ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م، رحلی.\*

سیره شایسته یا «سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد» مفصل ترین زندگینامه ای است که از پیامبر اکرم اسلام - صلی الله علیه و آله وسلم - در دست داریم. مؤلف این کتاب شمس الدین ابو عبد الله محمد بن یوسف بن علی بن یوسف شامی صالحی دمشقی مورخ و محدث مشهور قرن دهم است. وی در صالحیه

اما مهمترین و مشهورترین نوشته مؤلف کتاب مورد بحث ما «سبل الهدی و الرشاد» است که در دوازده جلد بزرگ در حدود بیش از هفت هزار صفحه به چاپ رسیده است. مؤلف خود در مقدمه کتاب می نویسد: «این کتابی است که من آن را از میان بیش از سیصد کتاب جمع آوری و انتخاب کرده ام و همه کوشش در به دست آوردن اطلاعات صحیح بوده است... و در آن از احادیث جعلی هیچ نیآورده ام.» بعد از آن به روش خود در تالیف کتاب اشاره می کند: «در پایان هر باب [بعد از نقل روایات مربوط به بحث] آنچه در آن مشکل وجود داشته توضیح داده ام. علاوه بر آن به پاره ای از نکات نفیس و ممتاز آن اشارت داشته ام و با بیان معنای الفاظ غریب و چگونگی ضبط کلمات مشکله و راه جمع بین آنچه در ظاهر متناقض به نظر می رسد، کار خود را در آن باب به پایان برده ام.»

بعد از آن به راه و رسم خود در نقل روایات می پردازد و می گوید: «و آنگاه که حدیثی را از یکی از ائمه حدیث می آورم اگر روات آن در الفاظ اتفاق دارند، من بین این الفاظ جمع می کنم<sup>۴</sup> و اگر حدیث را به دو نقل کننده (مثل بخاری و مسلم) یا بیشتر نسبت می دهم، بین الفاظ آنها - اگر یکسان است - جمع کرده ام. کسی به من اعتراض نکند که چرا مثلاً حدیثی را به بخاری و مسلم نسبت داده ام اما همراه این دو دیگران را نامبرده ام، چون که این عمل به خاطر زیادتی بوده است که آنها داشته اند.»

مؤلف سپس به ذکر اختصارات و رموزی که در کتاب آورده می پردازد؛ به این معنا که ایشان برای عالمان بزرگ یا کتابهایی که به طور مکرر نام برده شده اند اختصارات و رموزی قرار داده است که تا با مراعات آنها از تطویل پرهیز کند. در ضمن این کار، ما با بسیاری از مهمترین و مشهورترین مؤلفان حدیث و سیره و تاریخ آشنا می شویم که بهترین آثارشان در شمار مصادر سیره شامیه قرار دارد؛ از جمله:

۱) سهیلی، ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله خَشَمَر (۵۸۱) و کتاب مفصل و مشهور او در شرح سیره ابن هشام مرسوم به «الروض الانف»<sup>۵</sup>.

۲) خَشَنی، حافظ ابوذر مُصعب بن محمد بن مسعود (۶۰۴) و کتاب او در شرح السیره النبویه ابن هشام<sup>۶</sup>.

۳) ابن قسیم جوزیه، ابو عبدالله محمد بن ابی بکر زرعی دمشقی (۷۵۱) و کتاب او «زاد المعاد فی هدی خیر العباد»<sup>۷</sup>.

۴) کلاعی، سلیمان بن موسی بن سالم حمیری (۶۳۴) و کتاب «الاکتفاء فی مغازی رسول الله و الثلاثة الخلفاء»<sup>۸</sup>.

۵) ابن سید الناس، ابو الفتح محمد بن محمد بن محمد بن احمد یعمری ربعی (۷۳۴) و کتاب مشهور او «عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمایل و السیر»<sup>۹</sup>.

۶) قطب الدین حلبی، عبدالکریم بن عبدالنور بن منیر (۷۳۵) و کتابهای او «شرح السیره» و «المورد العذب».

۷) حافظ علاء الدین مغلطای، ابو عبدالله بن قلیج بن عبدالله مصری (۷۶۲) و کتاب او «الاشارة الی سیره سیدنا محمد رسول الله - صلی الله علیه وسلم»<sup>۱۰</sup>.

۸) علامه مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر ابو العباس الحسینی العبیدی (۸۴۵) و کتاب مشهور او «امتاع الاسماع بما للرسول من الانباء الاموال و الحفدة و المتاع»<sup>۱۱</sup>.

۹) شیخ الاسلام ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی بن محمد کنانی (۸۵۲) و کتاب او «شرح الدرر» در شرح «الفیه السیره» استادش حافظ عراقی، عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن (۸۰۶).

۱۰) حافظ برهان الدین حلبی، ابراهیم بن محمد بن خلیل (۸۴۱) و کتاب او «نور النبراس علی سیره ابن سید الناس».

۱۱) سمهودی نورالدین، ابو الحسن علی بن عبدالله بن احمد حسنی (۹۱۱) و کتاب او «وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی»<sup>۱۲</sup> و... و...

۴. گاه یکی از ائمه حدیث، حدیثی را به اسناد مختلف می آورد که ممکن است در الفاظ اتفاق داشته باشند و ممکن است نداشته باشند. مؤلف می گوید: اگر در الفاظ راویان مختلف موجود در یک کتاب اتفاق در لفظ وجود دارد من یک متن را با استاد به همه روات مختلف در یکجا می آورم.

۵. این کتاب چانهای متعدد دارد از جمله در مصر سال ۱۳۸۷ در هفت جلد طبع شده است.

۶. این کتاب با تحقیق بولس برونله در سال ۱۳۲۹ در قاهره چاپ شده است.

۷. این کتاب با چهار جلد در دو مجلد در بیروت بدون تحقیق و به طریق افسست چاپ شده است.

۸. دو جلد از این کتاب با تحقیق مصطفی عبدالواحد در سال ۱۳۷۸ در مصر و بیروت نشر شده است.

۹. این کتاب اولین بار سال ۱۳۵۶ هـ در مصر در دو جلد چاپ شد و بعدها (۱۹۷۴) در بیروت از آن به طریق افسست طبعی تازه به عمل آمد.

۱۰. این کتاب در سال ۱۳۲۶ هـ ق. در مصر به چاپ رسیده است.

۱۱. کتاب امتاع، نخستین بار با تحقیق محمود محمد شاکر در مصر چاپ شده است. (۱۹۴۱)

۱۲. در دو جلد به سال ۱۳۲۶ در قاهره طبع شده است.

قرار گرفته است. لذا محققان علاوه بر مقابله نسخ خطی و تصحیح آنها بایستی:

۱- روایات و نصوص وارد در کتاب را با مآخذ اولیه تحقیق و چاپ شده مثل سیره ابن هشام و مغازی و اقدی و تاریخ طبری و امتاع الاسماع و مسلم و بخاری و غیره مطابقت و مقابله کرده و جلد و صفحه مآخذ را در پاورقی مشخص می کنند.

۲- اگر تفسیر مؤلف در مورد نکته ای از نکات مشکله روایات نقل شده، کافی نباشد، در پاورقی توضیحات لازم را بیافزایند.

۳- کلمات مشکل متن را برای سهولت قرائت، اعراب گذاری نمایند ...

اولین مجلد این کتاب در سال ۱۳۹۲ هـ - ۱۹۷۲ م با تحقیق دکتر مصطفی عبدالواحد منتشر شد، و دو سال بعد در سال ۱۳۹۴ هـ - ۱۹۷۴ م دومین مجلد با کار همان محقق به بازار آمد. در سال ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م مجلد سوم با تحقیق استاد عبدالعزیز عبدالحق حلمی انتشار یافت. مجلد چهارم با تأخیری شانزده ساله در سال ۱۴۱۱ - ۱۹۹۰ توسط دو محقق استاد ابراهیم ترزی و استاد عبدالکریم غرباوی تحقیق و نشر شد. مجلد پنجم با تحقیق فهیم محمد شلتوت و دکتر جوده عبدالرحمن هلال قبل از جلد چهارم و در سال ۱۴۰۴ - ۱۹۸۳ صورت طبع یافت و و و ...

#### مزایای کتاب

۱) یکی از اولین اصول تحقیقی تاریخی از جمله سیره نویسی تتبع تام همه مواد و تمام اطلاعات موجود است. این کار مراجعه به همه مظان وجود روایات و اخبار تاریخی را لازم دارد و بدون جمع آوری همه مواد اطلاعاتی، قضاوت و حکم تاریخی چیزی جز یک جسارت نیست. ۱۶

این اصل اساسی در حدی نزدیک به کمال و غایت در کتاب مورد بحث ما عمل شده است. مؤلف چنانکه دیدیم نوشته خود را از سیصد مصدر در زمینه های مختلف حدیث و تاریخ و سیره و طبقات و رجال و تفسیر و ادب و لغت و و و ... یعنی آنچه در روزگار او در دسترس بوده، گردآورده است و این چیزی نزدیک به کمال مطلوب در تتبع تاریخی است. لذا محققان تاریخ صدر

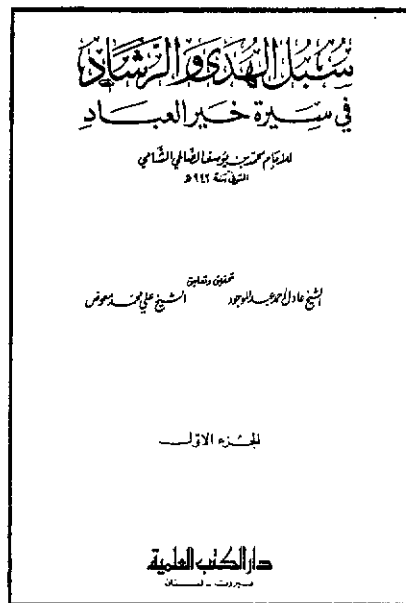
۱۳. ج ۱، ص ۶، ط. قاهره ۱۴۱۰ به تحقیق الدكتور مصطفی عبدالواحد.  
۱۴. فهرست تفصیلی ابواب در صفحات ۸۵ تا ۷۸۵ مجلد اول کتاب آمده است.

۱۵. مقصود «المجلس الاعلی للشؤون الاسلامیه» و بخش «لجنة احياء التراث الاسلامی» وابسته به وزارت اوقاف مصر است.

۱۶. ر. ک. زرین کوب، تاریخ در تراژوه، ص ۱۴۲، چاپ ۱۳۵۴.

مؤلف در پایان مقدمه اش بر کتاب، پس از ذکر اختصارات، می گوید: «من این کتاب را «سبل الهدی و الرشاد فی سیره خیر العباد و ذکر فضائله و اعلام نبوته و افعاله و احواله فی المبدء و المعاد» نام گذاری کرده ام، و اگر در آن دقت و تأمل کنی خواهی دانست که نتیجه عمر و ذخیره همه روزگار من است.» ۱۲

مؤلف، کتاب خود را حاوی حدود هزار باب دانسته است؛ اما با شمارش این بنده، تعداد ابواب کتاب طبق نسخه تصحیح شده و چاپ شده موجود ۱۵۴۰ باب است. ۱۴



از این کتاب در کتابخانه های معتبر عالم اسلام مخطوطات متعدد وجود داشته، اما محققان کتاب، نسخه کتابخانه صنعاء را اصل قرار داده اند؛ زیرا اولاً این نسخه تمام بوده و همه کتاب را دربر داشته و ثانیاً از نظر صحت در درجه بالایی بوده است و نشانه های مقابله و تصحیح مورد استفاده قرار گرفته است.

از آنجا که کتاب بسیار مفصل بوده، مرکز عهده دار تحقیق و نشر کتاب ۱۵، هر یک یا دو جلد از کتاب را برای تحقیق به یک یا دو تن از محققان و دانشمندان نام آور مصری سپرده است و البته برای اینکه کتاب به صورتی یکسان مورد تحقیق قرار گیرد و به شکل واحد به طالبان عرضه گردد، راه و رسم خاصی برای تحقیق قرار داده که در تمام مجلدات مورد عمل

اسلام از مراجعه به این کتاب چاره ای ندارند و نمی توانند آن را از چشم دور بدارند.

۲) کار مهم دیگری که مؤلف این کتاب می کند و در کتب سیره و تاریخ مرسوم و معمول نیست، توضیح مشکلات موجود در مقولات اعم از آیات شریفه و احادیث و متون تاریخی و اشعار نقل شده است. بخش وسیعی از این کتاب در این کار مصروف شده است. در واقع مراجعه کننده برای فهم متون منقول در کتاب خیلی کم به چیزی در بیرون آن نیاز دارد.

راقم این سطور در کمتر کتاب لغت و تفسیر این مقدار وضوح و روشنی در معنا کردن لغات مشکل دیده است. بسیاری از اوقات شرح و تفسیر نویسان آنجا شرح می نویسند و یا لغت معنای می کنند که آن را مشکل پنداشته اند؛ گویی هیچ وقت برای هیچ کس مشکل دیگری وجود نمی تواند داشته باشد؛ بسیاری از اوقات نیز لغات را بصورت «دوری» تفسیر و معنا می کنند؛ اما مؤلف سیره شامیه اغلب در شرح و تفسیر با ذوق و هنر بسیار عمل می کند و مشکلی باقی نمی گذارد.

۳) نقد و بررسی روایات نقل شده مزیت دیگری است که این کتاب بزرگ داراست. البته این اصل که یکی از مهمترین اصول تاریخ نویسی است سنتی درازمدت در میان مورخان اسلام است. کسانی از قبیل واقدی و محمد بن سعد کاتب و بلاذری و یعقوبی و مسعودی پیشوایان این راه هستند. اما این وسعت که در کار مؤلف ماست در کار گذشتگان نیست. آنچه در اینجا لازم به تذکر است، و مطالعه کننده کتاب آن را سرعت در خواهد یافت، این است که بسیاری از این تحقیقات چیزهایی است که محققان پیشین به آن اشاره کرده اند و مؤلف با استفاده از کار آنها و با تصریح به نام و نشان مأخذ خویش به نقد و بررسی روایات و اطلاعات می پردازد. استقصای تمام نکات جالب و برجسته این فصل، حتی به طور اشاره مقدر نیست. لذا برای نشان دادن شکل کار تنها به چند نمونه از آنها بسنده می کنیم:

الف: در پایان داستان برخورد حضرت پیامبر اسلام -صلی الله علیه و اله وسلم- با بحیرای راهب، مؤلف می گوید: بعضی گفته اند: «در بازگشت پیامبر اکرم -صلی الله علیه و اله- از این سفر، ابوبکر غلام خود بلال را به همراه ایشان فرستاد.» اما حافظ شرف الدین رمیاطی و حافظ قطب الدین حلی و حافظ ابن سید الناس در مورد این نقل گفته اند: این حدیث، حدیثی منکر است؛ زیرا در آن زمان ۱۷ ابوبکر سنی کمتر از ده سال داشته

است، چرا که پیامبر -صلی الله علیه و اله- بیشتر از دو سال از او بزرگتر بوده اند، و نیز بلال بیش از سی سال بعد به ملکیت ابوبکر منتقل شده است، و در ابتدا برده بنی خلف جمعی بوده است. ۱۸

ب: در حوادث جنگ بدر می آورد: «رسول خدا -صلی الله علیه و اله- آنگاه که از آمدن دشمن (= لشکر قریش) خبردار شد با مسلمانان در مورد چگونگی برخورد با ایشان مشورت کرد. ابوبکر از جای برخاست و سخنانی گفت. پیامبر خدا از او روی گردانید. بعد عمر برخاست و سخن گفت: پیامبر اکرم از او نیز روی گردانید. سپس سعد بن عباده از جای برخاست و عرضه داشت: یا رسول الله گویا در مشورت، نظر ما (انصار) را خواهانی. سوگند به آن کسی که جان من به دست اوست، اگر امر کنی که به دریا فرو رویم، خواهیم رفت و اگر امر کنی که تا برك الغماء (در یمن) بتأزیم، خواهیم تاخت ...»

آنگاه به تحقیق حدیث می پردازد و با نقلی از عیون الاثر ابن سید الناس ۱۹، می آورد که سعد بن عباده اصولاً در جنگ بدر حضور نداشته است؛ زیرا قبل از خروج از مدینه ماری او را گزید و وی را بستری کرد. وی سپس به حل مشکل موجود در حدیث فوق می پردازد. ۲۰

ج: در نقل وقایع جنگ خیبر، جریان مبارزه حضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب -علیه السلام- با شجاعترین جنگجویان یهودی از جمله مرخب را به تفصیل می آورد و پس از آن به نقل حدیثی معارض می پردازد که در آن کشنده مرخب را مردی به نام محمد بن مشلمه دانسته است. در پایان نیز به بررسی این دو نقل می پردازد، و می گوید:

«لیکن در صحیح مسلم، داستان امیر المؤمنین -علیه السلام- بنا به نقل سه تن از اصحاب یعنی سکمه بن الاکوع و بریده بن خضیب و ابورافع آزاد کرده رسول الله (ص) ثبت است که بر فرض صحت حدیث مخالف، آنچه در صحیح مسلم آمده، بر آن مقدم است؛ زیرا:

اولاً، سند آن صحیحتر است.

ثانیاً، راوی حدیث معارض در جنگ خیبر حضور نداشته است، در حالی که سکمه و بریده و ابورافع هر سه در آن جنگ

۱۷ - زمانی که پیامبر اکرم اسلام -صلی الله علیه و اله- با بحیرا ملاقات کرده اند در حدود دوازده سال عمر داشته اند.

۱۸ - ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۹ - ر. ک: عیون الاثر ج ۱، ص ۲۴۸.

۲۰ - ج ۴، ص ۱۲۱.

بوده اند و به طور قطع آنها از کسی که در آن نبرد نبوده، به وقایع اتفاق افتاده داناترند.

علاوه بر اینکه ابو عمرو ابن عبدالبر صاحب «الاستیعاب»<sup>۲۱</sup> و ابن الاثیر صاحب «الکامل»<sup>۲۲</sup> به صحت مطلق حدیث قتل مرحب به دست امیر المؤمنین - علیه السلام - قطع دارند.<sup>۲۳</sup>

نویسنده این سطور اضافه می‌کند: اولاً محمد بن مسلمه که در این نبرد صاحب این همه شجاعت بوده و جنگ در واقع بعد از چندین روز شکست مسلمانان از یهود، به دست او تمام می‌شود، در تاریخ جنگهای اسلام فقط در این حادثه و جریبان دیده شده و هیچ گاه در هیچ جنگ دیگری هیچ گونه نشانی از چنین شجاعت ندارد. گویی تنها آن روز به صحنه تاریخ آمده و بعد از آن برای همیشه از این صحنه غیبت کرده است.

ثانیاً: آنچه مؤلف در تحت عنوان صحت حدیث معارض ولو به صورت فرض آورده، چیزی است بر اساس معیارهای احادیث احکام. ما در تاریخ معیارهای دیگری نیز داریم و آن اینکه ناقل یک واقعه تاریخی یا باید خود در جریان حادثه حضور داشته باشد، یا از کسی که شاهد عینی است نقل کند، و این دو شرط هیچ کدام، به اتفاق همه مورخان، در مورد ناقل حدیث محمد بن مسلمه وجود نداشته است.

ثالثاً: در ضمن حدیث محمد بن مسلمه می‌آید که او از پیامبر اکرم (ص) اجازه گرفت تا به قصاص خون برادرش به جنگ مرحب برود، در حالی که ناقلان این حدیث مثل ابن اسحاق، با فاصله اندکی از این نقل می‌گویند: محمد بن مسلمه بعد از پایان جنگ یکی از اسیران یهودی را به قصاص خون برادر به قتل رسانده است.<sup>۲۴</sup> بنابراین آن کسی که به قصاص کشته شده اسیر یهودی بوده، نه «مرحب» فرمانده شجاع مهمترین قلعه‌های خیبر.

رابعاً: و از همه مهمتر اینکه ما در بررسی دو حدیث متعارض تاریخی، این حقیقت بسیار مهم را نباید فراموش کنیم که در عصر امویان طرحی حساب شده و کوششی عظیم در جعل حدیث به عمل آمد. زمینه‌های متعددی برای جعل در نظر گرفته شد. مدائنی مورخ مشهور<sup>۲۵</sup> صدر اسلام که این جریبان را نقل کرده است بخش‌های زیادی از سیاست امویان را آورده است. او چندین بخشنامه رسمی دولتی در زمینه مورد بحث ما نقل می‌کند. در یکی از این بخشنامه‌ها، معاویه به تمام کارگزاران خود در بلاد مختلف عالم اسلام دستور می‌دهد: «حدیثی در فضیلت ابوتراب [امیر المؤمنین

علی - علیه السلام] نباشد مگر اینکه روایتی همانند آن را در فضل خلفای نخستین و صحابه برای من بیاورید، یا ضد آن را روایت کنید. این کار نزد من محبوبتر است و برای شکستن دلایل و براهین ابوتراب و شیعیان وی، وسیله‌ای قویتر و برنده تر.<sup>۲۶</sup>

از این رو محقق حدیث و آشنای با تاریخ اسلام بخوبی دیده است که در هریک از نقاط برجسته زندگانی امیر المؤمنین - علیه السلام - و در مورد هریک از فضائل اهل بیت نبوی، حدیث یا احادیثی مخالف و متناقض وجود دارد، و جاعلان عصر اموی هر جا به شکلی با واقعیات تاریخی مقابله کرده‌اند. در مورد چگونگی اسلام آوردن امیر المؤمنین - علیه السلام -، در مورد اولین اسلام آورنده، در زمینه اولین روز دعوت به اسلام، در شأن نزول آیه شریفه **انذر عشیرتک الاقرین**، درباره لیلۃ المبیت و جریانات مربوط به هجرت نبوی (ص) و دهها مسأله اساسی دیگر. این جریبان مهم تاریخی نیز در شمار همان مزیتهاست که جعل در زمینه آن دست از آستین درآورده و داستانی به این تفصیل پرداخته است. بی تردید حدیث محمد بن مسلمه در روال احادیثی است که در عصر اولیه اموی به دستور معاویه در برابر فضائل اهل بیت نبوی (ص) ساخته شده بوده‌اند.

د: مؤلف در عداد شرکت کنندگان مسلمانان جنگ بدر: «عُقبه بن عمرو بن ثعلبه انصاری بدری» را نام می‌برد. بعد می‌گوید: «اکثر مورخان گفته‌اند: او در سرزمین بدر سکنا داشته و بدین جهت بدری لقب یافته است [نه به خاطر حضور در جنگ بدر] اما بخاری به طور جزم می‌گوید: وی در جنگ بدر شرکت داشته است» و بعد از اشاره به دلیل بخاری اضافه می‌کند: «و ابو عبید بن سلام و مسلم در کئی نیز معتقدند که او در این جنگ حاضر بوده و در آخر از محققى به نام ابن برفی این جمله را نقل

۲۱. ر. ک: همان کتاب ج ۳، ص ۱۱۰.

۲۲. ر. ک: اسد الغابه ج ۵، ص ۱۱۳ و الکامل: ج ۲، ص ۲۱۹.

۲۳. ج ۵، ص ۲۰۰ به تحقیق فهیم محمد شلتوت و دکتر جوده عبدالرحمن هلال.

۲۴. ابن هشام: السیره النبویه ج ۲، ص ۳۳۷، طبع ابراهیم الایاری و دیگران، ۱۳۷۵ هـ.

۲۵. علی بن محمد بن عبدالله مدائنی (۱۳۵-۲۲۵) در مورد کارهای وی بنگرید به: التاریخ العربی و المورخون ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۹ و بروکلیمان کارل، تاریخ الادب العربی، ج ۳، ص ۳۸-۳۹ تعریب الدكتور عبدالحمیم النجار.

۲۶. ابن ابی الحدید: شرح النهج، ج ۳، ص ۱۵-۱۶، چاپ اول مصر.

والطبرانی بر رجال ثقات» ج ۳، ص ۵۹۳ و «القول الاول رواه ابونعیم بسند ضعیف عن ابن عباس ... و القول الثاني رواه الطبرانی و البيهقی و الضياء بسند صحيح ...» ج ۳، ص ۶۰۶ «و روی الامام احمد و البزار و الحاکم بر رجال الصحيح» ج ۴، ص ۶۳ و «روی مسلم و النسائی ... و الشیخان عن ابی طلحه و ابن اسحاق و الامام احمد و مسلم عن انس و الشیخان عن طریق عروه ... و الطبرانی بر رجال الصحيح عن ابن مسعود و الامام احمد بر رجال ثقات ...» ج ۴، ص ۸۴ و «روی ابوداود و البيهقی باسناد حسن» و «روی الامام احمد بسند صحيح» ج ۴، ص ۱۱۳ «روی الطبرانی بسند رجاله ثقات» ج ۴، ص ۱۱۴ و «هو اثبت الاقوال» ج ۴، ص ۲۸۹ و «روی الحاکم بسند صحيح» ج ۴، ص ۳۳۶ و «روی ابویعلی بر رجال الصحيح ... و الامام احمد و ابن ماجه بسند صحيح» ج ۴، ص ۳۳۷ و «عند احمد و النسائی و ابن سعد من حدیث جابر بسند صحيح» ج ۴، ص ۳۵۷ و «واما ما وقع فی كامل ابن عدی و مستدرک الحاکم و الاوسط للطبرانی من حدیث ابن عمران مدة الصلح كانت اربع سنين فهو مع ضعف اسناده منكر مخالف للصحيح» ج ۵، ص ۱۲۲ و «والمشهور فی سبب نزولها با رواه مسلم من حدیث سلمة بن الاكوع و من حدیث انس بن مالك و احمد و النسائی بسند صحيح ...» ج ۵، ص ۱۲۷ و «وهی رواية شاذة و الصحيح انه - صلى الله عليه وسلم - كان على بغلة» و «وقع فی الصحيح» ج ۵، ص ۵۱۲ و «وهو الصحيح بلا شك» ج ۵، ص ۵۶۵ و «روی الطبرانی بسند ضعیف عن عمران بن حصین» و «رواه ابن ابی حاتم و ابوسعید النیسابوری و البيهقی باسناد حسن» ج ۵، ص ۶۲۶ و «وهو الاثبت» ج ۵، ص ۶۳۸ در این کتاب بسیار برخورد می کنیم.

۵) مزیت پنجم این کتاب، سلسله ای از اطلاعات و تحقیقات کتاب شناسی و رجالی است که مؤلف به طور ضمنی در مطاوی کتاب می آورد و پاره ای از متون مهم سیره و رجال بزرگ آن را می شناساند. این اطلاعات و بررسیها اگرچه مستقیماً به مسأله اصلی کتاب مربوط نیست، اما می تواند در راستای تحقیقات سیره نویس به کار آید. از جمله در زمینه کتابشناسی می گوید:

«اولین کسی که در مغازی تصنیف کرده عروه بن زبیر است. آنگاه نوبت به شاگردش موسی بن عقبه و محمد بن شهاب زهری می رسد.» ۲۸

می کند که حاوی یک قانون کلی در امر تحقیق است: ابن اسحاق او را در عداد شرکت کنندگان در جنگ بدر نام نمی برد اما از سوی دیگر، در چندین حدیث، حضور او در جنگ بدر نقل شده است، و قاعده کلی این است که اثبات کننده بر نفی کننده مقدم است. ۲۷

نمونه ها در زمینه های گوناگون فراوان است و همه این مطالب تحت عنوان «تنبیهات» بعد از نقل روایات تاریخی آورده می شود.

۴) مزیت چهارم کتاب سبیل الهدی این است که در بخش نقل روایات که بخش اولی در هر باب است، معمولاً همه اطلاعات ممکن از همه مصادر موجود و در دسترس مؤلف می آید، اختلافات در نقل در کنار هم قرار می گیرد، و مصادر و روایان آنها معین و مشخص می شوند و بدین شکل راه برای وصول به چند مطلوب باز می شود:

الف: مقایسه سند و متن اخبار تاریخی با یکدیگر؛ چنانکه در داستان فتح خیبر و قتل مرحب دیدیم. نمونه ها آن قدر هست که در این مجال مختصر قابل احصاء نیست. از جمله نگاه کنید به: داستان صلح حُدیبیه و تنبیهات آن، جلد ۵، ص ۱۱۲-۱۱۴؛ التنبیه الثالث، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ التنبیه الثاني عشر و الثالث عشر، ص ۱۲۰؛ التنبیه الحادی و العشرون و الثاني و العشرون، ص ۱۲۲ و ۱۲۳؛ السابع و العشرون، ص ۱۲۷؛ الثامن و الثلاثون؛ نیز داستان غزوه حنین ج ۵، ص ۵۱۱؛ التنبیه الخامس و السادس و السابع؛ همچنین داستان غزوه موته ج ۶، ص ۲۴۸-۲۵۱ التنبیه الثاني و الثالث و الرابع و الخامس و السابع؛ و نیز داستان سریه خالد بن دومة الجندل ج ۶، ص ۳۴۲، و نیز حادثه بئر معونه ج ۶، ص ۱۰۲-۱۰۴ التنبیه الثاني و الثالث و الخامس، و نیز جریان بنای مسجد ج ۳، ص ۴۹۹-۵۰۲ التنبیه الاول و الثاني و الثالث و الرابع، همچنین رجوع شود به جریان هجرت ج ۳، ص ۳۲۹-۳۳۰ الاول و الثاني و الرابع و و و و ...

ب: صحت و سقم، اعتبار و عدم اعتبار و شهرت و عدم شهرت معلوم می شود. لذا با جملاتی از این قبیل: «و تواترت الاخبار» و «فيه من عدم التثبت ماتری» ج ۳، ص ۳۶۰ و «رواه ابوداود و الترمذی و قال حسن صحيح» و «روی ابن اسحاق و البيهقی و الامام احمد و ابنه عبد الله

۲۷. سبیل الهدی ج ۴، ص ۱۷۰.

۲۸. همه این عبارات را از ج ۴، ص ۲۱ تا ۲۵ نقل می کنیم.

یا: «امام مالک گفته است: مغازی موسی بن عقبه صحیحترین کتب مغازی (و سیره) است.» و یا: «اینکه سهیلی گفته است مغازی زهری (محمد بن شهاب) اولین کتابی است که در اسلام تصنیف شده، درست نیست.»

و یا «جامع ترین کتب سیره و مغازی و مشهورترین آنها در میان نوشته های سیره نویسان سه گانه (عروة بن زبیر و زهری و موسی بن عقبه) کتاب محمد بن اسحاق است.»  
و یا «ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد اسلمی واقدی - رحمه الله تعالی - کتاب بزرگی در مغازی دارد و آن را بسیار خوب تصنیف کرده است.»

و در مورد شرح ابوذر خشنی بر سیره ابن هشام می گوید:  
«این کتاب با تمام اختصاری که دارد، بسیار مفید است»

و بعد در مورد شرح سهیلی بر آن کتاب می گوید:  
«سهیلی بسیاری از مشکلات این کتاب را شرح و توضیح کرده است.»

و در مورد کار حافظ علاءالدین مغلطای می گوید: «او تعلیقاتی بر روض الانف تالیف سهیلی و سیره ابن هشام دارد که من آن را در دو مجلد به خط خود او دیده ام. او در این کتاب کار سهیلی را دنبال کرده و بسیاری از مشکلات سیره را که سهیلی واگذاشته شرح و توضیح می دهد.»

و نیز بطلان و دروغ «بر سیره ابوالحسن البکری چیره است، و خواندن آن جایز نیست.»

مولف در مورد رجال بزرگ این علم اطلاعاتی به دست می دهد از جمله در مورد محمد بن اسحاق مطلبی می گوید:  
«شافعی گفته است: کسی که می خواهد در علم مغازی تبحر یابد چیره خوار ابن اسحاق خواهد بود.»

در باره زیاد بن عبدالله بکائی راوی واسطه بین ابن اسحاق و ابن هشام می گوید: «او در مغازی، صدوق و ضابط است.»

در مورد واقدی از خطیب بغدادی نقل می کند که: «او کسی است که دانش سیره در عصرش بدو منتهی می شود.» و خود می گوید: «اختلافی نیست که وی در علم سیره دریایی از دانش بوده و از نظر قوه حفظ مکانتی بلند دارد.»

#### نقاط ضعف

کتاب سبل الهدی با اینکه حاوی جهات مثبت فراوان است، از نقاط ضعف اساسی خالی نیست. نقاط ضعفی که در اغلب کتب سیره وجود داشته و حتی مشهورترین و قدیمی ترین<sup>۲۹</sup> نوشته ها از این دست، بدان گرفتار و مبتلاست. در رأس این نقاط ضعف دو مسأله کتمان و تحریف قرار دارد.

کتمان: کتمان حقایق تاریخی در میان مؤرخان اسلام، عیبی

شایع و تقریباً عمومی است، و از مورخانی که نوشته های آنها امروز در دست است کمتر کسی وجود دارد که گرفتار این عیب بزرگ نباشد. طبری، ابن جوزی، ابن اثیر، ابن خلدون، ابن کثیر، ابوالفداء و... کمابیش در بند و چنگال عفریت پنهان کاری گرفتارند. چند نمونه برای اثبات مطلب و در ضمن برای نشان دادن زمینه کار کافی است.

مسأله اولین پذیره اسلام و نخستین مسلمان، از مسائلی است که به خاطر دخالت بعدی سیاست، سخت مشوش است. مؤلف سبل الهدی این مسأله را با نقل اقوال شروع می کند و البته در این زمینه هم تا حد ممکن آرا و اقوال صحابه و تابعان و مورخان و غیر ایشان را می آورد، سرانجام رأی اسلام رسمی مکتب خلافت را قبول می کند.

مطلبی که در اینجا باید مورد مذاقه و نقد قرار گیرد پنهانکاری بزرگ مؤلف است، او از نقل روایاتی که مسأله را به قاطعیت فیصله می دهد، و واقعیت را - که بکلی چیزی است و رای این جنگ زرگری برپا شده به دست امویان - نشان می دهد خودداری کرد، گویی این روایات اصولاً وجود نداشته یا او از آنها اطلاع ندارد. در حالی که خود او یکی از مهمترین اینگونه روایات را در باب دیگری آورده و در مسأله دیگری مورد استناد و حل کننده اختلاف قرار داده است. مؤلف در باب تعلیم نماز به وسیله جبرئیل به پیامبر - صلی الله علیه و آله - می آورد:

«امام احمد و بیهقی و ابن عبدالبر از اسماعیل فرزند ایاس فرزند عقیف کندی و او از پدرش از جدش نقل می کند که عقیف گفت: من تاجر بودم و در عصر جاهلیت به مکه آمده بودم. به نزد عباس فرزند عبدالمطلب رفتم تا از او پاره ای اجناس تجارتي خریداری کنم. من نزد عباس [در مسجد الحرام] بودم که جوانی برومند از بنائی نزدیک به آن خارج شد. پس به خورشید نظری کرد، و چون آن را از ظهر گذشته دید، به وضو پرداخت، و آن را شاداب گرفت. سپس به نماز ایستاد. بعد جوانی نزدیک به بلوغ از همان جا بیرون آمد، و همراه او به نماز ایستاد. طولی نکشید که زنی بیرون آمد، و پشت سر آن دو قرار گرفت. لحظه ای دیگر آن جوان به

۲۹. از جمله ابن هشام در سیره النبی و واقدی در المغازی و بخاری در الجامع الصحیح.

ابورافع می گوید: وقتی که علی بن ابیطالب، پرچمداران دشمن را شکست، رسول خدا گروهی از دشمن را مشاهده کرد به علی فرمود: به اینها حمله بیاور. او به آنها حمله برده و جمعیشان را متفرق ساخت، و عمرو بن عبدالله جُمحی را [از جمع ایشان] به قتل آورد. دیگر بار رسول خدا (ص) گروه دیگری از لشکر قریش را مشاهده فرمود، به علی (ع) فرمود: به آنها هجوم بیاور. علی (ع) حمله کرده و ایشان را پراکنده ساخت، و از جمله شیبۀ بن مالک از قبیلۀ بنی عامر را هلاک ساخت. جبرئیل [که در کنار رسول خدا (ص) حضور داشت] گفت: یا رسول الله این کار علی مواسات با شماست. رسول خدا - صلی الله علیه و اله وسلم - فرمود: «آه منی و انا منه؛ او از من است، و من از اویم.» جبرئیل عرضه داشت: من نیز از شمایم. ابورافع گفت: پس صدایی را شنیدند که می گفت: لاسیف الا ذوالفقار و لافتی الّاعلی. ۳۶

نمونه چهارم از پنهانکاری های مؤلف، روایت بسیار مهمی است در مورد حادثۀ یوم الانذار یا اولین روز دعوت عمومی. خلاصه این روایت که در مهمترین مأخذ سبیل الهدی از جمله طبری آمده، چنین است:

بعد از نزول آیه ۲۱۴ از سوره شعرا که حاوی امر به انذار و دعوت نزدیکترین وابستگان خاندان نبوت بود پیامبر (ص)، علی - علیه السلام - را که سنی در حدود پانزده سال، داشت خواست و به او دستور داد تا خویشان بسیار نزدیک ایشان را به میهمانی بخواند. آنها حدود چهل نفر بودند. بعد از غذا پیامبر با ایشان سخن گفت و فرمود: هیچ کس از برای کسان خود، چیزی بهتر از آنچه من برای شما به همراه دارم، نیاورده است. من خیر دنیا و آخرت را برایتان آورده ام. خدایم به من فرمان داده است که

رکوع رفت، و نوجوان و زن هم رکوع کردند. بعد او سر برداشت آنها هم سر برداشتند. جوان به خاک به سجده افتاد آنها نیز سجده کردند. من به عباس گفتم: ای عباس این چیست؟ گفت: این محمد پسر عبدالمطلب پسر برادر من است. گفتم: این زن کیست؟ گفت: او همسرش خدیجه دختر خویند است. پرسیدم: این نوجوان کیست؟ گفت: این علی پسر ابوطالب، فرزند عموی اوست. گفتم: این چه کار است که می کنند. گفت: نماز می خوانند. او خود رانمی می داند، و تاکنون کسسی در این راه و رسم از وی متابعت نکرده است جز زن و پسر عمیش این نوجوان. او معتقد است که گنجهای کسری و قیصر بزودی برای او گشوده خواهد شد. ۳۰

مؤلف از این نقل صریح که به وضوح نشان می دهد که اولین مسلمانان، منحصرأ چه کسان بوده اند، و نشان می دهد که همه آنها به وضوح دین خویش را آشکار می داشته اند و حتی آینده و پیروزیهای شگفت آن را بر دو امپراتوری بزرگ ایران و روم وعده می داده اند، در فصل مربوط به اولین مسلمان به هیچ وجه استفاده نمی کند، و در آنجا چنانکه گفتیم در پایان نقل آرا، نظر معتدل اسلام رسمی را می پذیرد، ۳۱ در صورتی که این نقل معتبر و مقبول بسیاری از آن نظریات و این نتیجه نادرست را به صراحت و قاطعیت نفی می کند.

چیزی که لازم به تذکر است اینکه این روایت که با اندک اختلاف با چند لفظ نقل شده علاوه بر احمد بن حنبل و بیهقی و ابن عبدالبرّه و سیله طبری و ابن اثیر هم نقل شده است. ۳۲

نمونه دیگری که در همین مسأله مورد بحث، در شمار پنهانکاریهای مؤلف قرار دارد، روایتی است از صحابی مشهور سعد بن ابی وقاص. محمد پسر سعد می گوید: من از پدرم سوال کردم: آیا ابوبکر در پذیرش اسلام در میان شما اولین نفر بود؟ او گفت: نه! قبل از او پنجاه تن اسلام آورده بودند. ۳۳ مؤلف در بحث اولین مسلمان به هیچ وجه به این نقل اشارتی ندارد، ۳۴ در حالی که تاریخ طبری که در میان مأخذ اوست آن را در همین باب نقل کرده است. ۳۵

نمونه سوم حدیثی است که یکی از مهمترین حوادث جنگ اُحد را دربر دارد، و ما آن را باز از تاریخ طبری برای خوانندگان گرامی نقل می کنیم:

۳۰. سبیل الهدی ج ۲، ص ۳۹۸-۳۹۹.  
 ۳۱. این نظریه که به وسیله دانشمندان متاخر ابراز شده، این است که اولین زن پذیرنده اسلام خدیجه و اولین کودک پذیرنده اسلام که دین خویش را نیز پنهان می داشت، علی بن ابیطالب - علیه السلام - و اولین مرد ابوبکر بود. سبیل الهدی ج ۲، ص ۴۰۷.  
 ۳۲. طبری ج ۲، ص ۳۱۱-۳۱۲، سه روایت و اسد الغابه ج ۴، ص ۴۸-۴۹، ط. دارالشعب یک روایت.  
 ۳۳. طبری ج ۲، ص ۳۱۶، ط. محمد ابوالفضل ابراهیم.  
 ۳۴. ر. ک: سبیل الهدی ج ۲، ص ۴۰۲-۴۰۸.  
 ۳۵. در سبیل الهدی به تکرار از تاریخ و تفسیر طبری نقل شده است. ر. ک: ج ۲، ص ۱۶۸ و ۱۶۹ و ج ۴، ص ۴۹، ۵۰، ۵۹، ۶۲، ۶۵، ۶۶، ۶۹، ۷۱ و ۷۳.  
 ۳۶. طبری ج ۲، ص ۵۱۴ و الاغانی ج ۱۵، ص ۱۹۲، ط. دارالکتاب و ابن اثیر: الکامل، ج ۲، ص ۱۵۴.



۳) تاریخ می داند که طبق پیشگویی پیامبر اکرم-صلی الله علیه واله- هنگامی که عایشه به سوی جنگ جمل می رود، سگهای قریه حوآب بر او پارس خواهند کرد،<sup>۴۱</sup> و این نشانه ای خواهد بود که این راه ناحق است. این حقیقت تاریخی نیز در تاریخ طبری بر اساس روایات سیف تحریف گشته و به جای عایشه زنی دیگر به نام ام زمل سلمی ابنة مالک بن حذیفه قرار داده شده است.<sup>۴۲</sup>

۴) ابوبرزه اسلمی صحابی می گوید: ما به همراه رسول خدا-صلی الله علیه واله- در سفر بودیم، یک بار شنیدیم که دو تن سرود و غنا می خوانند. یعنی یکی می خواند، و دیگری او را جواب می دهد. او می گوید: همچنان استخوانهای یاز و غمخوار من روی زمین برجای مانده و آشکار است، و جنگ مانع است که آن را در کفن پوشانیم و در قبر دفن کنیم! پیامبر اکرم(ص) فرمود: ببینید که این دو کیانند؟ گفتند: معاویه بن ابی سفیان و عمرو بن عاص هستند! پیامبر اکرم(ص) دست به دعا برداشت و فرمود: بارها این دو به حالی بد در انداز و به جهنم پرتاب کن.<sup>۴۳</sup> اما در روایات سیف این دو نام به معاویه بن رافع و عمرو بن رفاعه بن تابوت تحریف می شود.<sup>۴۴</sup>

اینک به یک نمونه از تحریف و تبدیل نام در یک روایت مهم تاریخی در کتاب سبیل الهدی اشاره می کنیم:

«بیهقی از حسن روایت می کند: هنگامی که پیامبر مسجد خویش را بنا می کرد، یارانش به او کمک می کردند. او با ایشان بود، و خشت برمی داشت تا اینکه سینه اش همه

شما را به سوی او بخوانم. کدام یک از شما در این راه یاور و پشتیبان من خواهد بود تا برادر و وصی و جانشین من در میان شما باشد. هیچ کس جواب همراهی نداد. تنها علی(ع) به پای خاست و در حالی که در آن جمع از نظر سن کوچکتر از همه بود، گفت: ای رسول خدا من یاور و پشتیبان شما خواهم بود. پیامبر(ص) در برابر فرمود: این، برادر من و وصی من و خلیفه من در میان شماست. سخن او بشنوید، و فرمان او را اطاعت کنید.<sup>۲۷</sup>

نمونه های مهم دیگری از کتمان حقایق در کتاب سبیل الهدی وجود دارد که به خاطر احتراز از تطویل از ذکر آن خودداری می کنیم.

**تحریف:** تحریف حقایق یکی از مشکلاتی است که ما در تاریخ با آن روبرو هستیم. این مشکل در تاریخ اسلام بسیار دیده می شود و گذرگاهی سخت در راه تحقیق تاریخی است. از اولین کسانی که در تاریخ سخن گفته اند، و رأس ناقلان تاریخ است، تا اولین مؤلفان و تاریخ نویسان در انواعی از تحریف گرفتارند. تحریف و تبدیل اسامی اشخاص و اماکن و ازمه و حوادث در مستون تاریخی نمونه های زیاد دارد. اینجاست که تنها قدرت نقادی و تتبع تام پژوهشگر می تواند او را از این گذرگاه سخت به سلامت عبور دهد، و تا این دو شرط در تحقیق تاریخی وجود نداشته باشد، لغزش محقق امری اجتناب ناپذیر خواهد بود.

در اینجا چند نمونه از این گونه تحریفهای مورخان دیگر را به دست می دهیم تا خواننده با بازیگریهای موجود در علم تاریخ بیشتر آشنا شود، و آنگاه نمونه هایی از تحریف و تبدیل موجود در سبیل الهدی را خواهیم آورد.

۱) قاتل امیر المؤمنین علی-علیه الصلوٰة والسلام- مشهورتر از آن است که کسی او را شناسد، و نام او یعنی عبدالرحمن بن ملجم مرادی را نداند؛ اما در روایات طبری از سیف بن عمر مورخ جعّال، این نام به خالد بن ملجم تبدیل شده است.<sup>۳۸</sup>

۲) حضور خزیمة بن ثابت انصاری ذوالشهادتین صحابی بزرگ در جنگ جمل و صفین در کتاب امیر المؤمنین-علیه السلام- و شهادت او در صفین از مسائل روشن و مسلم تاریخ اسلام است؛<sup>۳۹</sup> ولی در روایت طبری این نام تحریف شده و به خزیمة غیر ذی الشهادتین تبدیل گشته است.<sup>۴۰</sup>

۲۷. طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۲، ص ۳۱۹-۳۲۰ و الکامل، ج ۲، ص ۶۲-۶۳.

۳۸. طبری ج ۳، ص ۴۸۶، حوادث سال.

۳۹. طبقات ابن سعد ج ۳، ص ۲۲، ۲۵۹، ۲۶۳ و وقعة صفین، ص ۳۶۳ و العقد الفرید ج ۵، ص ۸۴ و المتظم ابن جوزی ج ۵، ص ۱۴۰ ط. بیروت والاستیعاب ج ۱، ص ۴۴۸ و اسد الغابة ج ۲، ص ۱۳۳ و الاصابه ج ۱، ص ۴۲۵، شماره ۲۲۵۱ و ۲۲۵۲ و سیرة الحلبيہ ج ۲، ص ۷۸، ط. مصر ۱۳۸۲ و تهذیب ابن عساکر ج ۵، ص ۱۳۵.

۴۰. طبری ج ۴، ص ۴۴۷.

۴۱. یعقوبی ج ۲، ص ۱۵۷، ط. نجف و فتوح ابن اعثم ج ۲، ص ۲۸۳، ط. هند و دلائل النبوة بیهقی ج ۶، ص ۴۱۰ و ۴۱۱ و مروج الذهب ج ۲، ص ۳۵۷، طبع اسعد داغر و ابن کثیر ج ۶، ص ۲۱۲ و العقد الفرید ج ۵، ص ۷۵، ط. سعید العریان.

۴۲. طبری ج ۳، ص ۲۶۴.

۴۳. وقعة صفین، ص ۲۱۹، طبع عبدالسلام محمد هارون. و نیز ر. ک: مستند احمد بن حنبل ج ۴، ص ۴۲۱ و عبدالله بن سباج ج ۲، ص ۱۶۱ تا ۱۵۸.

۴۴. ر. ک: مرتضی العسکری: عبدالله بن سباج ج ۲، ص ۱۵۹ بعد.

ایشان بود، و خشت برمی داشت تا اینکه سینه اش همه خاک آلود گشت، و عثمان بن مظعون که مردی رفاه طلب بود، هنگام برداشتن خشت آن را از لباس خویش به دور می داشت و بعد که آن را به زمین می گذاشت بر آستین می دمید، و خاک آن را می سترد، و به لباس خویش نیز نظر می کرد تا اگر به گرد و خاک آلوده شده باشد، آن را پاکیزه کند. [حضرت امیر المؤمنین] علی بن ابیطالب - رضی الله عنه - به او نگاه کرد و این شعر را خواند:

«مساوی نباشد ثواب آن کس که مسجد آبادان کند - و به دوام ایستاده یا نشسته در آن به کار و کوشش پردازد - و آن کس که از غبار دوری می جوید.»

عمار یاسر این شعر را بشنید و آن را رجزوار تکرار می کرد، بدون اینکه بداند مقصود از آن چیست؟ پس به عثمان [بن مظعون] گذشت. عثمان [که این شعر را از او می شنید] به او گفت: ای فرزند سمیه من خوب می شناسم که تو به چه کسی در سخت نظر داری، و بعد افزود یا دست از تکرار رجز برمی داری یا با این - اشاره کرد به چوبدستی یا عصایی که در دست داشت - به صورتت خواهم کوید. پیامبر اکرم چون این کلام را شنید، در غضب شد و فرمود: عمار پوست مابین دو چشم و بینی من است ... ، و دست به مابین دو چشم خویش گذاشت. مردمان دست از عمار کشیدند. سپس به عمار گفتند: رسول خدا در مورد تو [بر ما] خشمناک شد، و مامی ترسیم بدین جهت [آیاتی از] قرآن در مورد [مذمت و نکوهش] ما نازل گردد. عمار گفت: من او را راضی و خشنود خواهم ساخت. بعد به رسول اکرم (ص) عرضه داشت: یا رسول الله من با اصحاب تو چه کنم؟! ایشان فرمودند: اصحاب من با تو چه کرده اند؟ عرض کرد: اینها مرا می کشند، خود یکخشت و یکخشت برمی دارند اما به دوش من دوخشت و دوخشت بار می کنند. رسول خدا - صلی الله علیه و اله و سلم - دست او را گرفته و در مسجد طواف داد و در حالی که خاک از موهای سر او می سترد فرمود: ای فرزند سمیه اینها آنها نیستند که ترا می کشند، تو را آن دسته ستمگر و یاضی می کشند، تو آنها را به بهشت می خوانی، و آنها تو را به دوزخ. ۴۵

مورخان اسلام در مورد آن صحابی که عمار را به ضرب تهدید کرده و پیامبر را به خشم آورد، سخت به مشکل افتاده اند و اغلب کوشیده اند که این نام مستور بماند. گروهی اصولاً داستان بنای مسجد را به اختصار تمام گذارده اند و جریان فوق الذکر را بکلی حذف کرده اند. کلامی صاحب الاکتفاء

و ابن سید الناس صاحب عیون الاثر به این راه رفته اند. پاره ای به ابهام از او نامبرده اند. ابن هشام صاحب سیره النبی و سهیلی صاحب الروض الانف از این دسته اند، و بالاخره دسته سوم به تحریف و تبدیل آن کوشیده اند. صاحب سیره شامیه، کتاب مورد بحث ما و صاحب سیره حلبیه در شمار این گروهند.

ابن هشام از دسته دوم می گوید: چون عمار رجز را تکرار کرد، مردی از اصحاب رسول خدا گمان کرد که تعریض سخن با اوست. بعد از این اضافه می کند: ابن اسحاق نام این مرد صحابی را آورده است؛ اما دیگر هیچ نمی گوید. ۴۶ اما سهیلی شارح سیره ابن هشام در توضیح این بخش می گوید: ابن اسحاق این مرد را نامبرده است، اما ابن هشام از نامبردن او کراهت داشته است؛ زیرا نمی خواسته است نام فردی از اصحاب رسول را به بدی یاد کند. به همین دلیل سزاوار نیست که ما به تحقیق و جستجو از این نام پردازیم. ۴۷ اینها بدین شکل به خفای این نام می کوشند. اما کاری که دسته سوم می کنند به هیچ وجه قابل گذشت نیست. آنها می کوشند حتی این مقدار نیز حساسیت برنیاگیرند؛ زیرا ممکن است کسی بعد از خواندن سیره ابن هشام در صدد جستجوی نام حقیقی این صحابی برآید و مثلاً در شرح ابوذر خشنی بر ابن هشام یا در تاریخ الخمیس دیار بگری و غیر اینها آن را بیابد؛ لذا یکسره مسأله را تغییر می دهند، و این نام را با نامی شبیه، عوض و بدل می کنند و سرانجام از گردونه این بازیگری با حقایق نام عثمان بن مظعون صحابی بزرگ پیامبر (ص) بیرون می آید. اما این چاره جویی هم بی نتیجه مانده است؛ زیرا کسی که به احوالات عثمان بن مظعون آشنا باشد، یا فرصت یابد به یکی از مصادر ترجمه احوال او مراجعه کند، خیلی ساده به دروغین بودن این انتساب پی خواهد برد؛ چرا که عثمان بن مظعون به اتفاق همه مصادر موجود از زهد و عباد صحابه، شناخته شده و به اجتناب از مظاهر و شهوات و لذایذ دنیا شهرت داشت، و آن قدر روزها را به روزه

۴۵. سبل الهدی ج ۲، ص ۴۴۷-۴۴۸، تحقیق عبدالعزیز عبدالحق حلمی، ط. ۱۳۹۵ قاهره.

۴۶. سیره النبی ج ۱، ص ۴۹۷، تحقیق ابراهیم الایاری و دیگران، ط. مصر.

۴۷. الروض الانف ج ۲، ص ۱۳، ط. المكتبة النار و فیه ملتان پاکستان.

و نیز آنچه با امثال عیون الاثر و سیره ابن کثیر در تحقیق روایات سیره به دست آمده، در این کتاب جمع و کامل شده است. آنها قدمهای اولیه این راه را رفته اند، و مؤلف سیره شامیه آن را ادامه داده است. این جهات و وسعت کتاب و جامعیت بی نظیر یا کم نظیر آن چیزهایی است که به عنوان عوامل مثبت، این کتاب را بسیار کارآمد و قابل توجه و تأمل می نماید؛ به طوری که محقق سیره پیامبر اکرم (ص) اگر بخواهد تحقیق او تا حدودی به سرانجام اطمینان بخش برسد، نمی تواند آن را نادیده بگیرد، و در کنار متون اولیه از آن بهره نگیرد.

در عین حال متأسفانه این کتاب نیز مانند تمام کتب تاریخ و سیره گرفتار پنهانکاری و تحریف و تبدیل حقایق و تعصب کور فرقه ای است. بدین جهت غث و سمین و درست و نادرست دست در دست هم در این کتاب و در تمام این گونه کتب جمع شده است؛ تا آنجا که به اطمینان می توانیم بگوییم ما مطلقاً کتابی که آن را تاریخ صحیح اسلام یا سیره صحیح پیامبر بدانیم و بتوانیم چشم بسته بدان مراجعه کنیم در دست نداریم. هر چه هست و هر چه داریم باید سطر به سطر بدقت خوانده شود و روایت به روایت، از حیث سند و متن، مورد بررسی و نقادی قرار گیرد. صرف اینکه متن از متون کهن است، و یا اینکه نویسنده اش فلان و بهمان است، کافی نیست و بدون تحقیق و نقد نمی تواند مورد استناد قرار گیرد.



۴۸. تقریباً همه مصادر به اتفاق داستانهای زهد و دوری از دنیا و عبادت عثمان بن مظعون را نقل کرده اند. ر. ک: الطبقات الكبرى ج ۳، ص ۳۹۳ تا ۴۰۰، ط. بیروت و الاستیعاب ج ۳، ص ۱۰۵۳ تا ۱۰۵۶ و اسد الغابة ج ۳، ص ۵۹۸ تا ۶۰۱ ابن اثیر در این کتاب می نویسد: «وكان اشد الناس اجتهادا في العبادة بصوم النهار وبقوم الليل ويجتنب الشهوات ويعتزل النساء» ص ۵۹۹ و الاصابة ج ۲، ص ۴۵۷، ص ۵۴۵ و حلیة الاولیاء ج ۱، وصفة الصفة ج ۱، ص ۴۴۹ تا ۴۵۴.
۴۹. وفاء الوفاء سمهودی ج ۱، ص ۲۳۶، ط. قاهره ۱۳۲۶ هـ.
۵۰. همان کتاب ج ۳، ص ۵۰۱، به تحقیق استاد عبدالعزیز عبدالحق حلی، ۱۹۷۵ قاهره.
۵۱. ر. ک: الاستیعاب ج ۳، ص ۱۰۵۳، ص ۱۷۷۹ و اسد الغابة ج ۳، ص ۵۹۹-۵۹۷ و الاصابة ج ۲، ص ۴۵۷، ص ۵۴۵ و الکامل فی التاریخ ج ۲، ص ۱۴۱، ط. دارصادر و تاریخ الخمیس ج ۱، ص ۴۱۱ و المنتظم ج ۳، ص ۱۹۰-۱۹۱ و العبر ج ۱، ص ۶.
۵۲. سبل الهدی ج ۳، ص ۴۹۴-۴۹۵.

و شبها را به قیام و عبادت گذرانده که مورد نهی و عتاب پیامبر اکرم (ص) قرار گرفته است؛<sup>۴۸</sup> لذا اینکه کسی بگوید: او مردی رفاه طلب بوده و حتی از اندک غبار هم گریزان بوده است، به هیچ وجه قابل قبول نیست.

اما از این هم مهمتر اینکه طبق تحقیق محققان، سخن پیامبر اکرم (ص) در حق عمار در بنای دوم مسجد یعنی بعد از سال پنجم هجرت بوده است،<sup>۴۹</sup> و این تحقیق مورد قبول صاحب کتاب سبل الهدی نیز هست،<sup>۵۰</sup> در حالیکه مرگ عثمان بن مظعون طبق تصریح عموم مورخین در سال دوم و یا حداکثر سال سوم از هجرت یعنی دو یا سه سال قبل از حادثه فوق الذکر اتفاق افتاده است.<sup>۵۱</sup>

**تعصب:** نقطه ضعف سومی که سبل الهدی بدان گرفتار است تعصب شدید مذهبی و فرقه ای است. البته مظاهر این فرقه گرایی در این کتاب چندان زیاد و پر شمار نیست اما بسیار تند و بی منطق است. ما نمونه هایی از آن را در زیر می آوریم:

مؤلف بعد از اینکه داستان بنای اولیه در زمان پیامبر (ص) را می آورد به تاریخ ساختمان آن اشاره می کند. او حوادثی که در طول زمان بر این بنای مقدمی گذشته به اختصار ذکر می کند. آنگاه می گوید: «... خلفا بعد از مامون دیگر چیزی بر مسجد النبی نیافزودند، و جز اندکی از جوانب آن را تعمیر نکردند تا اینکه در اول رمضان سال ۶۵۴ هـ. آتش گرفت ... و این البته به خاطر استیلای رافضیان بر شهر مدینه و مسجد نبوی بود، زیرا قاضی این شهر و خطیب این مسجد از ایشان بود ... و به همین جهت بعد از حریق، این شعر در دیوارهای مسجد یافت شد:

لم یحترق حرم النبی لریبة  
یُخشی علیه و ما به من عار  
لکنها ایدی الروافض لامست  
تلک الرسوم فطهرت بالنار

و نیز این شعر هم یافت شد:

قل للروافض بالمدينة ما بکم  
لقیادکم للذم کل سفیه  
ما اصبح الحرم الشریف محرقاً  
الا لسبکم الصحابة فیه . ۵۲

آخر سخن: ارزیابی کتاب سبل الهدی و تطبیق آن با دیگر متون سیره نشان می دهد که آنچه با امثال روض الانف و شرح خشنی در توضیح مشکلات مطالب سیره پیامبر (ص) انجام شده